

رابطه متقابل انتخابات با شاخص‌های اقتصادی

محمد توسلی غرجستانی^۱

پیش‌درآمد

انتخابات و گزینش در هر کشوری یک بحث ملی، بیان‌گر رشد سیاسی، شایسته‌سالاری و تمثیل مشارکت در فرایند دولت‌سازی می‌باشد. انتخابات همواره به‌عنوان تجلی اراده ملی و بروز حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش در تمام نظام‌های اجتماعی از اهمیت شایانی در نزد تحلیل‌گران و استراتژیست‌های کلان اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برخوردار می‌باشد. در نظام سیاسی حاکم بر غرب که مبتنی بر نظام اقتصاد بازار آزاد و لیبرال‌دموکراسی است، مردم از طریق انتخابات آزاد و بر مبنای ارزش دموکراسی موجود اقدام به گزینش افراد نموده و بر بنیاد سازوکارهای موجود نظام‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برنامه‌های آنان مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌گیرند.

در مقاله حاضر، تنها بعد تأثیرگذاری دوسویه انتخابات و میزان مشارکت بر شاخص‌های اقتصادی مورد واکاوی قرار می‌گیرد. تحلیل و ارزیابی تأثیرگذاری انتخابات بر شاخص‌های دیگر مانند تأثیرگذاری مشارکت در انتخابات بر شاخص‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی متخصصان خود را می‌طلبند. در مقاله کنونی تلاش می‌گردد که اثر انتخابات شفاف و عادلانه از منظر نظری-

۱. استاد دانشگاه، پژوهشگر امور اقتصادی.

مفهومی باتوجه به چالش‌های موجود در حوزه اقتصاد افغانستان از بُعد تولیدی، کشاورزی، منابع استخراجی، صادرات و واردات و در نهایت سیاست‌گذاری‌ها، جهت‌گیری‌ها و راه‌کارهای توسعه اقتصادی مورد واکاوی و کالبدشکافی قرار گیرد.

از نگاه دیگر فضای اقتصادی از طریق تعامل و ارتباط سیستمی نهادها، قوانین و سیاست‌گذاری‌ها و با توجه به اثرگذاری انتخابات بر این فضا، کلیه متغیرهای کلان اقتصادی از جمله رشد اقتصادی، تورم، سرمایه‌گذاری خارجی، رفاه اقتصادی، تهدیدهای اقتصادی، انتظارات اقتصادی، گرایش به رانت‌خواری اقتصادی، مافیای اقتصادی، بهبود فضای کسب و کار و ... را مورد تحول قرار می‌دهد. این تحول و دگرگونی با توجه به میزان ضریب مشارکت مردم می‌تواند در جهت پیش‌رفت یا پس‌رفت کشور صورت پذیرد. از سوی دیگر میزان اثرگذاری انتخابات و گزینش افراد و تیم‌های انتخاباتی با توجه به برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت می‌تواند بر متغیرهای کلیدی اقتصادی به صورت مستقیم و غیرمستقیم برفضا اقتصادی و کسب کار و ایجاد اشتغال اثرگذار باشد. البته میزان اثرگذاری در دوره‌های زمانی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت یکسان نخواهد بود.

۱- عناصر تشکیل‌دهنده انتخابات

پیش از آن که به مؤلفه‌های اقتصادی مؤثر بر انتخابات یا تأثیر انتخابات بر شاخص‌های اقتصادی پرداخته شود، به مقولات و عناصر تشکیل‌دهنده شاخص‌های انتخاباتی اشاره می‌گردد. زیرا هر انتخاب و گزینش می‌تواند موجب تقویت (یا تضعیف) برخی شاخص‌ها و معیارها در جامعه گردد. این امر با توجه به نوپابودن دموکراسی و مراجعه به افکار و آرای مردم در کشور ما، از جذابیت و کشش ویژه‌ای برخوردار است، به خصوص برای آن عده از هم‌وطنان ما که مدت‌ها در کشورهای دیگر به دلایلی زیست کرده‌اند و شور و هیجان انتخاباتی را از نزدیک لمس نموده اما در روز انتخابات، حق رفتن به پای صندوق‌های رأی و مشارکت در حق تعیین سرنوشت خویش را تجربه نکرده‌اند، یکی از بهترین روزهای زندگی آنان تلقی می‌گردد.

۱.۱. انتخابات، شاخص عزت و غرور ملی

از طریق انتخابات و حضور مردم در پای صندوق رأی به خاطر تعیین حق سرنوشت خویش است که عزت و غرور ملی افزایش یافته و درجه تحقیرشدگی تاریخی مردم از بین می‌رود. عزت و غرور ملی به عنوان یک شاخص کلان ملی موجب وحدت ملی گردیده و خود انباشته از دیگر شاخص‌های جزئی می‌باشد. شاخص‌های جزئی که تشکیل‌دهنده شاخص کلان ملی می‌باشند عبارتند از عزت اقتصادی، عزت سیاسی و عزت فرهنگی. عزت اقتصادی به منزله رسیدن به خودکفایی و استقلال اقتصادی می‌باشد. آن چنان که همه کشورهای خواستار چنین عزت و

غروری می‌باشد. بدون خود کفایی اقتصادی، عزت سیاسی نیز محقق نخواهد گردید. عزت و غرور فرهنگی بیانگر بها دادن به هویت بومی و رشد فرهنگ غنی ملی می‌باشد که نقطه مقابل آن سرسپردگی، تقلید محض و کور کورانه از فرهنگ بیرونی است. عزت سیاسی به منزله قوام حکومت‌داری ملی و قانون‌مداری بر اساس ارزش‌های درونی و عدم اثرپذیری منفی از عوامل بیرونی و خارجی می‌باشد.

در مقابل شاخص کلان عزت و غرور ملی، شاخص خودباختگی ملی و وابستگی به بیرون قرار دارد. همان‌گونه که مستعمره بودن یک کشور موجب خدشه دار شدن عزت و غرور ملی آن کشور می‌گردد، وابستگی و خودباختگی نسبت به کشورهای بیرونی از ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی موجب کاهش و خدشه‌دار شدن عزت ملی می‌گردد. به‌سختی دیگر، افزایش عزت ملی کشور، زمینه آسیب‌پذیری کشور را نسبت به مداخلات عوامل بیرونی کاهش داده و انواع تهدیدات خارجی را خنثی و بی‌اثر خواهد ساخت و بر عکس کاهش عزت و غرور ملی باعث آسیب‌پذیری کشور در مقابل مداخلات بیرونی خواهد گردید. از این جهت شرکت در انتخابات و مشارکت گسترده مردم در آزمون بزرگ ملی، زمینه‌ساز اقتدار، عزت و سربندی ملی خواهد شد.

۱,۲. انتخابات، نماد و شاخص رشد ملی

ملت و مردم رشید و آگاه همواره مطالبه حق سرنوشت خود بر تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان کشور را مورد توجه قرار می‌دهد. در مقابل، ملت تحقیر شده و سرسپرده هیچ‌گونه حقی برای خود در زمینه مدیریت کلان و استراتژیک جامعه متصور نیست. بنابراین انتخابات زمینه و مجالی است که مردم از طریق حضور و مشارکت در آن، خود را در مدیریت آینده کشور سهیم دانسته و از این طریق ضریب نفوذ رشد و آگاهی ملی در کل جامعه افزایش خواهد یافت.

در شاخص‌های اندازه‌گیری توسعه، شاخص رشد اقتصادی همواره به‌عنوان یک شاخص کلان اقتصادی که در برگیرنده تمام فعالیت‌های اقتصادی کشور در طی یک‌سال با توجه به متغیرهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می‌باشد، تعریف می‌شود. لکن شاخص رشد ملی، بسیار فراتر از رشد اقتصادی بوده و علاوه بر پیش‌رفت در حوزه‌های مادی انسان، حوزه‌های فرامادی او را نیز دربرمی‌گیرد. رشد ملی برآیند تمامی فعالیت‌ها و کنش‌های یک جامعه در زمینه‌های گوناگون بوده و نقطه مقابل آن، شاخص استبداد و دیکتاتوری می‌باشد که در این وضعیت، رشد و باور ملی در حد بسیار نازلی سقوط می‌نماید. اگر مشارکت فعال مردم در انتخابات و حق تعیین سرنوشت بیان‌گر رشد ملی است، دیکتاتوری و استبداد بر خلاف اراده و خواست جمعی مردم بر مبنای نظام بسته پادشاهی و مشابه آن، بیان‌گر پس‌ماندگی ملی تلقی می‌گردد.

۳.۱. انتخابات، شاخص مردم‌سالاری و تحقق دموکراسی

شرکت در انتخابات می‌تواند به‌عنوان نماد تکیه بر آرای مردم و احترام به خواست جمعی آن‌ها تعبیر گردد. متغیر مشارکت در انتخابات که نمود و تجلی بارزتری نسبت به سایر عرصه‌های اجتماعی دارد، زمینه‌ساز عینی شدن احترام به افکار و اندیشه‌های مردم و بروز مردم‌سالاری در جامعه می‌باشد. مردم‌سالاری از منظر شکلی، موجب ایجاد و اعمال حق تصمیم‌گیری توسط خود مردم شده و زمینه‌ساز تر شدن حرمت آرای مردم فراهم می‌گردد. مردم‌سالاری در زمینه‌های اقتصادی از طریق مشارکت مردم در فرآیندهای اقتصادی زمینه بروز و تجلی در جامعه را پیدا می‌کند. به سخن دیگر، سپردن و واگذاری امور اقتصادی به بخش خصوصی، کاستن نقش دولت در حد وظایف حاکمیتی، حکم‌رانی و امنیتی و ایجاد زمینه افزایش تصدی‌گری‌های اقتصادی توسط خود مردم، نمادی از اقتصاد مردمی می‌باشد که در کنار دیگر متغیرهای کلان فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، مردم‌سالاری و دموکراسی کلان ملی را به وجود خواهد آورد. البته این مؤلفه‌ها در صورتی کارایی داشته و به‌عنوان یک شاخص ارزشی پنداشته می‌گردد که دولت و حاکمیت با اعمال نظارت دقیق و شفاف از انحرافات و کج‌روی‌ها آن را مصون بسازد.

۱.۴. انتخابات، آیینی از شاخص آینده‌شناسی

حضور و مشارکت فعال مردم در انتخابات، نشان‌گر و بیان‌گر آینده‌شناسی و آینده‌اندیشی شهروندان یک جامعه پویا می‌باشد. اعلام برنامه‌های گروه‌های سیاسی، احزاب و افراد در قالب انتخابات ریاست‌جمهوری، شورای ملی، شورای ولایتی و شهرداری‌ها به‌عنوان یک مانیفست کاری از یک سو و میزان تمایل یا عدم تمایل مردم به این برنامه‌ها از نگاه مطالعات آینده‌پژوهی، قابل بررسی و تحلیل می‌باشد. به سخن دیگر، وقتی مشارکت مردم در تمام عرصه‌ها به وسیله انتخابات موضوعیت می‌یابد، احساس مسئولیت نسبت به آینده و محیط پیرامونی نیز در مردم افزایش می‌یابد و این گونه است که به مرور زمان و پیوسته آینده‌محوری در جامعه نهادینه شده و درخواست آینده‌ای مطلوب و ایده‌آل از سوی مردم، تنظیم و انجام آن از سوی مسئولان تبدیل به یک خواست جمعی و مطالبه عمومی خواهد شد.

بدیهی است که در غیاب انتخابات شفاف و حداکثری و فقدان مشارکت مردم در عرصه‌های کلان اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، آینده‌نگری و آینده‌شناسی عمدتاً موضوعی تشریفاتی و سمبلیک خواهد بود و زمینه تحقق آن بسیار بعید به نظر خواهد رسید. از طریق منطقی و رویکرد آینده‌اندیشی است که ظرفیت‌های بالقوه مردم یک کشور از طریق مشارکت در انتخابات زمینه بروز و بالفعل شدن یافته، توان و اعتماد به نفس ملی افزایش خواهد یافت (حنطه، مهدی، ۱۳۹۰: ۱۵).

۲- انتخابات و اثرگذاری بر شاخص‌های اقتصادی

انتخابات در کشورهای دموکراتیک بر شاخص‌های اقتصادی یک کشور مانند رشد اقتصادی، رشد درآمد سرانه، میزان اشتغال و بی‌کاری و مقدار تورم تأثیرگذار است. زیرا برنامه‌ریزی درست و عقلانی اقتصادی و اجرایی کردن آن در جامعه می‌تواند در یک بازه زمانی مشخص اثرگذاری خود را به خوبی نشان دهد. با برنامه‌های علمی و روش‌های هدف‌مند توانایی‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی معطل مانده کشور می‌تواند با مکانیزم‌های مختلف و با هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی گوناگون اجرایی شود. ویژگی یک برنامه عملیاتی و مفید برنامه‌ای است که بتواند با کمترین هزینه و استفاده از امکانات بیشترین کارایی و تولید را در جامعه به وجود آورد.

با توجه به شرایط گذار افغانستان، این کشور برنامه‌ها و پلان‌های اقتصادی خود را می‌طلبد که با کمترین هزینه بیشترین بهره‌برداری را نصیب کشور نماید. بنابراین شاخص‌هایی که در ادامه مطرح می‌گردد با توجه به همین عوامل مرتب شده است.

پیش از پرداختن به شاخص‌های اقتصادی مدنظر، لازم است اوضاع اجتماعی-اقتصادی افغانستان از چند محور خاص مثل وضعیت کلی اقتصادی، وضعیت تولید ناخالص داخلی، درآمد سرانه، خط فقر و شناخت آن و وضعیت خانواده‌های فقیر مورد توجه قرار می‌گیرد. افغانستان جزو کشورهای توسعه نیافته و رفاه عمومی و شاخص توسعه انسانی در آن در سطح نازلی قرار دارد که سده‌ها نزع و جنگ‌های ویران‌گر در تشدید موارد فوق تأثیرگذار بوده است؛ هرچند در سال‌های اخیر وضعیت رو به بهبودی گذاشته است.

۲-۱. انتخابات و تأثیرگذاری بر میزان فقر و بی‌کاری

هر چند در تمام سطوح مختلف و لایه‌های اجتماعی افغانستان فقر وجود داشته اما در مناطق روستایی معضل فقر به صورت گسترده و فراگیر به خاطر نرخ بی‌کاری بالا وجود دارد. شناخت ویژگی‌های فقر روستایی، معیارها و خصوصیات آن جهت هرگونه برنامه و تدبیر با هدف کاهش فقر و دسترسی فقرا به کالاهای اساسی و ضروری و تأمین درآمد مطمئن برای آنان، لازم می‌باشد.

بر اساس یافته‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و هم‌چنین تحقیق و گزارش وزارت اقتصاد در سال ۱۳۸۹ تحت عنوان "وضعیت فقر در افغانستان" و گزارش سازمان سیای آمریکا (CIA World Factbook, 2011) میزان فقر در افغانستان ۳۶ درصد می‌باشد. بر اساس یافته‌های گزارش دوم (گزارش وزارت اقتصاد)، میزان فقر در میان جمعیت روستایی و کوچ‌نشین به مراتب بیشتر از مناطق شهری می‌باشد. بر اساس این گزارش میزان فقر در دهات و قریه‌جات ۳۶ درصد، در میان کوچی‌ها ۵۴ درصد و در مناطق شهری ۲۹ درصد می‌باشد. سطح فقر در مناطق روستایی ۸۴ درصد فقر در سراسر کشور را تشکیل می‌دهد. در مناطق روستایی بی‌کاری فصلی بسیار قابل

توجه و بالا است به طوری که متوسط ۴۰ درصد خانواده‌های روستایی در فصل زمستان هیچ گونه درآمدی از طریق کشاورزی و زراعت که منبع اصلی درآمد آنان را تشکیل می‌دهد، ندارند. میزان بی‌کاری نیز میان شهر و روستا تفاوت بالایی را نشان می‌دهد. مثلاً درصد بی‌کاری در مناطق شهری ۲۲ درصد است در حالی که میزان بی‌کاری در روستاها ۳۵ درصد می‌باشد. (وزارت اقتصاد، ۱۳۸۹: ۲۳) با توجه به مطالب بالا برنامه‌های انتخاباتی نامزدان می‌تواند با روی کرد کاهش فقر و ایجاد اشتغال در مناطق شهری و روستایی تأثیر گذار باشد که البته راه کارهایی نیز در این زمینه در بخش بعدی (نقش راه کارهای توسعه اقتصادی در مشارکت انتخاباتی) پرداخته خواهد شد.

۲-۲. تأثیر انتخابات بر رشد و توسعه اقتصادی

لازمه پیش‌رفت و توسعه یافتگی در هر کشور مرهون عوامل و فاکتورهای بهبود اقتصاد، شاخص‌های توسعه انسانی، وضعیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی است. در صورت عدم بهبود هر کدام از مقوله‌های فوق پیش‌رفت و انکشاف به صورت ناقص و گاهی به صورت عقیم و غیر کارا محقق خواهد شد. مهم‌ترین عامل پیش‌رفت هر جامعه و ملتی بعد از امور آموزشی و تعالی فرهنگی، توسعه و رشد اقتصادی می‌باشد. به عبارت دیگر توسعه سیاسی و اجتماعی بدون توسعه و پیش‌رفت هدفمند امور آموزشی و علمی محقق نمی‌شود و پیش‌رفت امور آموزشی و علمی بدون توسعه و رشد اقتصادی امری ناممکن به نظر می‌رسد. بنابراین می‌توان گفت که توسعه و پیش‌رفت اقتصادی در انکشاف و بهبود تمام مؤلفه‌های فوق مؤثر بوده و می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر آن تأثیر گذار باشد.

برای رشد و توسعه اقتصادی بعد از سال ۲۰۰۱م فرصت‌های بسیار مغتنمی فراهم شد که به دلایلی در طی این ۱۲ سال به خصوص در سال‌های اخیر آن گونه که لازم و شایسته بود از فرصت به دست آمده استفاده نگردید. در سال‌های آغازین اداره فعلی و سرآزیر شدن کمک‌های خارجی و هم‌چنین آغاز رشد اقتصادی از سطح بسیار پایین تولید ناخالص ملی، یک رشد جهشی در اقتصاد کشور رونما گردید. چنان‌که بر اساس آمار بانک جهانی نرخ رشد اقتصادی (تولید ناخالص داخلی/GDP) افغانستان در سال ۲۰۰۳، ۲۸٫۶ درصد بوده که رشد بسیار بالایی را نشان می‌دهد. نرخ رشد در سال ۲۰۰۴، ۱۵٫۷ درصد، در سال ۲۰۰۵، ۸ درصد، در سال ۲۰۰۶، ۱۴ درصد، در سال ۲۰۰۷، ۱۱٫۲ درصد، در سال ۲۰۰۸، ۱۶٫۲ درصد، در سال ۲۰۰۹، ۲٫۳ درصد، در سال ۲۰۱۰، ۱۷٫۲ درصد، در سال ۲۰۱۱، ۳٫۲ درصد و در سال ۲۰۱۲، ۹٫۵ درصد بوده است که به طور متوسط این نرخ رشد در سال‌های منتهی به ۲۰۱۲ به صورت نزولی بوده است (worldbank.org). در ۵ سال اول یعنی از سال ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۰۷ به طور متوسط نرخ رشد تولیدات داخلی ۱۵٫۵ درصد بوده است و در ۵ سال اخیر یعنی از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ به طور متوسط ۹٫۶ درصد بوده یعنی در حدود ۶ درصد نسبت به ۵ سال اول از نظر اسمی کاهش داشته است. چنان‌که ملاحظه می‌گردد هر چه به

سال‌های اخیر نزدیک می‌شویم نرخ رشد اقتصادی به صورت نزولی و کاهنده می‌باشد که این رقم در سال ۲۰۱۳ به ۳,۵ درصد رسیده است.

با توجه به نرخ رشد اقتصادی در سال‌های آغازین استقرار اداره فعلی و شرایط مناسب جذب سرمایه گذاری داخلی و خارجی، توقع بر این بود که حداقل رشد اقتصادی کشور در حد دو رقمی باقی بماند اما سیاست تیم اقتصادی دولت و وزارت‌خانه‌های مرتبط مثل وزارتخانه‌های اقتصاد، مالیه، تجارت و صنایع، انکشاف دهات، زراعت و مالداري، فواید عامه و انرژی و آب کارآیی لازم را نداشته و بلکه در یک بلاتکلیفی و سرگردانی در گرداب فرصت‌های موجود گرفتار گردیدند و نتوانستند برای اقتصاد افغانستان یک پلان استراتژیک کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت و راه کار عملیاتی با هدف کاهش میزان فقر و بی‌کاری ترسیم نموده و در عمل نیز بودجه‌های انکشافی را در زمان تعیین شده و در مورد خود استفاده نمایند.

با توجه به آنچه گفته شد برنامه‌های اقتصادی منسجم و کارآمد در انتخابات می‌تواند به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر رشد و توسعه اقتصادی کشور یا رکود آن نقش بسیار برجسته و پررنگی داشته باشد. در بسیار از کشورها و از جمله افغانستان در ایام نزدیک به انتخابات و تغییر دولت‌ها، اقتصاد در برابر متغیرهای کلان و خرد برنامه‌های اقتصادی نامزدان از خود واکنش نشان می‌دهد و گاهی این کنش و واکنش به گونه‌ای است که عناصر مؤثر بر پویایی اقتصاد یک کشور از قبیل، تولیدات صنعتی و کشاورزی، خدمات و دادوستد خارجی و داخلی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۲-۳. اثر گذاری انتخابات بر اشتغال زایی

به‌طور معمول کشورهای جهان سوم یا در حال توسعه از بی‌کاری، عدم اشتغال یا اشتغال ناقص رنج می‌برد و گاهی این چالش‌ها به گونه‌ای است که بیش از ۵۰ درصد نیروی کار بی‌کار هستند. در کشور ما نیز هرچند آمارهای رسمی نرخ بی‌کاری ۳۶ درصدی را بیان می‌کند، اما واقعیت این است که نرخ بی‌کاری مخفی بیش از ۵۰ درصد است. مثلاً براساس تعریف اقتصادی بی‌کاری میزان اشتغال ناقص چنین تعریف شده است: «اشتغال ناقص عبارت است از درصد کسانی که کار دارند اما در هفته کمتر از یک ساعت کار می‌نمایند». طبق این تعریف کسانی که در هفته یک ساعت کار نمایند، بی‌کار گفته نمی‌شود هرچند جزو اشتغال ناقص محسوب می‌گردد. هر تیم یا نامزد و حزب تلاش می‌کنند که از طریق برنامه‌های اقتصادی اشتغال‌زا آرای شهروندان را به خود جلب نمایند. اگر برنامه محوری به خواسته‌های عمومی و همگانی در انتخابات تبدیل شود، به‌طور طبیعی کسانی می‌توانند موفق به جلب آرای همگانی فارغ از هر زدوبند سیاسی، منطقه‌یی، قومی و زبانی گردد که بهترین و مؤثرترین برنامه اقتصادی را در زمینه کاهش بی‌کاری، افزایش اشتغال و سیاست اشتغال‌زایی در پیش بگیرد. متأسفانه به‌خاطر نوپا بودن انتخابات در کشور ما، گرایش و

تمایل به زدوبند سیاسی قومی، منطقه‌یی و زبانی بر عامل برنامه‌محوری غلبه نموده و آرای مردم به صورت فله‌ای و کتله‌ای به نفع این یا آن نامزد بدون توجه به برنامه کاری و توانمندی آن‌ها به صندوق ریخته می‌شود.

۲-۴. تأثیر انتخابات بر رفاه اجتماعی

امروزه مهم‌ترین اصل در دنیا دست‌رسی شهروندان یک کشور به امکانات و خدمات می‌باشد. دست‌رسی به امکانات بدون پیش‌رفت اقتصادی ممکن نیست. براساس آمار و ارقام منتشرشده در سال‌های اخیر توسط نهادهای معتبر بین‌المللی از جمله بانک جهانی، شاخص‌های اقتصادی و رفاه اجتماعی و وضعیت تولید ناخالص داخلی (GDP) که از سه بخش عمده زراعت، صنعت و خدمات تشکیل یافته‌است؛ به گونه زیر می‌باشد:

تولید ناخالص داخلی (GDP) براساس برابری قدرت خرید (PPP) در سال ۲۰۱۲م، ۳۴,۲۹ میلیارد دلار و در جای گاه صد و نهمین کشور دنیا قرار دارد. البته در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۰ به ترتیب ۳۱,۱۲ میلیارد دلار و ۲۹,۰۹ میلیارد دلار بوده‌است. اما تولید ناخالص داخلی (GDP) براساس نرخ رسمی مبادله ارز در بازار ۱۹,۹۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ بوده‌است که نرخ رشد حقیقی ۱۰,۲٪ را نشان می‌دهد (هشتمین کشور در دنیا). تولید ناخالص داخلی سرانه براساس برابری قدرت خرید (PPP) در سال ۲۰۱۲م، ۱۱۰۰ دلار (دو صد و شانزدهمین کشور در دنیا) بوده‌است. در سال ۲۰۱۱ تولید ناخالص داخلی بر اساس سه بخش کشاورزی، ۲۰ درصد (بدون تولید تریاک)، صنعت، ۲۵,۶ درصد و خدمات، ۵۴,۴ درصد بوده‌است. در سال ۲۰۰۴ تعداد نیروی کار کشور، ۱۵ میلیون (چهلیمین کشور در دنیا) بوده که در سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ بر اساس شغل: کشاورزی ۷۸,۶ درصد، صنعت ۵,۷ درصد، خدمات ۱۵,۷ درصد را به خود اختصاص داده‌است. هم‌چنین نرخ بی‌کاری: ۳۵٪ (یک‌صد و هشتاد و چهارمین کشور در دنیا، ۲۰۰۸) و ۴۰٪ در سال ۲۰۰۵ بوده‌است. افراد زیر خط فقر مطلق: ۳۶٪ در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ بوده‌است.

بودجه ملی کشور در سال ۲۰۱۲ / ۱۳۹۱ به گونه زیر بوده‌است: درآمدها ۲ میلیارد و ۲۴۹ میلیون دلار، مصارف ۳ میلیارد و ۹۷۴ میلیون و مالیات و سایر درآمدها: ۱۱,۳٪ تولید ناخالص داخلی (دو صد و ششمین کشور در دنیا). بودجه ملی در همین سال با کسری ۰,۷٪ تولید ناخالص داخلی (صد و نود و هشتمین کشور در دنیا) مواجه بوده‌است (C I A World FactBook, 2013).

باتوجه به معلومات کلی که در مورد وضعیت اقتصادی و رفاه اجتماعی جامعه به صورت گذرا اشاره گردید، برنامه‌های اقتصادی انتخاباتی می‌بایست به گونه‌ای تدوین گردد که در بلندمدت و کوتاه‌مدت با هدف خودکفایی ملی و استراتژی توسعه همه‌جانبه، افزایش رفاه جامعه را به دنبال داشته باشد، در غیر این صورت فرصت‌هایی که در طی این چندسال به وجود آمده و در برخی از بخش‌های اقتصادی موفقیت‌هایی را نیز به همراه داشته‌اند، از بین خواهند رفت.

۳- نقش راه کارهای توسعه اقتصادی در مشارکت انتخاباتی

پس از تخریب زیرساخت‌های اقتصادی کشور در طی سه دهه جنگ و ناامنی و عدم مدیریت درست ظرفیت‌های اقتصادی در طی ۱۳ سال اخیر، بیشتر کمک‌های که توسط جامعه جهانی به افغانستان انجام شد، یا گرفتار دور باطل فساد اداری گردید یا در فعالیت‌های غیرمولد سرمایه گذاری گردید و یا به موارد مصرفی اختصاص داده شد. به طور یقین اگر یک چهارم از کمک‌های ۹۰ میلیارد دلاری خارجی که از سال ۲۰۰۱م طی مدت ۱۳ سال به افغانستان اختصاص داده شده است، در بخش فعالیت‌های مولد صنعتی و کشاورزی و ساختن زیر بناها اختصاص داده می‌شد، امروز با وجود کاهش تدریجی یا قطع کمک‌های خارجی، نرخ بی‌کاری، فقر و عدم اشتغال به صورت تصاعدی افزایش پیدا نمی‌کرد بلکه تحول عمده در رشد و توسعه اقتصادی در کشور رونما می‌گردید.

اگر نامزدان و کسانی که خود را در معرض گزینش مردم در مبارزات انتخاباتی قرار می‌دهند، دارای برنامه در زمینه‌های حکومت‌داری، مشارکت عادلانه، امنیت و آسایش و پلان‌های اقتصادی با اولویت‌های مشخص و زمان‌بندی شده باشند و خود را متعهد و ملزم به وعده‌ها و شعارهای انتخاباتی بدانند و نهایت تلاش خویش را برای حل چالش‌ها و معضلات اجتماعی، امنیتی، سیاسی و اقتصادی موجود انجام دهند، موفق به جلب اعتماد مردم خواهند شد.

برای این که انتخابات براساس مانیفست کاری در کشور نهادینه شود و به تدریج منجر به یک اهرم جهت توسعه اقتصادی، ایجاد زیر ساخت‌های اقتصادی و رونق بخشیدن به سه بخش مهم اقتصادی کشور یعنی کشاورزی و مال‌داری، صنعت و خدمات گردد و در نهایت میزان مشارکت مردم در انتخابات را بالا ببرد، تمرکز بر عواملی که بستر رشد و توسعه اقتصادی را در کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت فراهم نماید ضروری می‌باشد. عواملی که باعث پیش رفت و رشد اقتصادی کشور می‌گردند عبارتند از:

۳-۱. استخراج و واگذاری معادن

استفاده از توانمندی‌ها و پتانسیل معادن و منابع کشور از طریق مکانیزم استخراج و واگذاری آن از طریق قراردادهای شفاف و پذیرفته شده و هم‌چنین قطع دست‌اندازی‌های مافیای قدرت بر منابع ملی بر بنیاد منافع و مصالح عموم جامعه، ضروری می‌باشد. زیرا یکی از مهم‌ترین گزینه‌هایی که می‌تواند چالش‌های اقتصادی کشور را کاهش داده و زمینه کار و اشتغال را در میان مدت و بلندمدت فراهم نماید، سرمایه گذاری در بخش استخراج معادن در کشور می‌باشد. از سوی دیگر برنامه‌ریزی، مدیریت و جذب سرمایه گذاری داخلی و خارجی جهت استخراج معادن کشور و واگذاری آن به بخش خصوصی، در توسعه و بهبود وضعیت اقتصادی، نقش حیاتی و بارزی دارد. استفاده از منابع طبیعی (منابع سطحی مثل زمین، آب و برخی از معادن ظاهری و منابع زیر زمینی

مثل نفت، گاز، زغال‌سنگ و سایر معادن) به‌طور کارا و بهینه، و ترکیب آن با پتانسیل جوان‌بودن و سخت‌کوشی بیشتر جمعیت فعال افغانستان، بر رشد و توسعه اقتصاد ملی تأثیر مثبتی بر جای گذاشته و جهش قابل توجهی در پیشرفت اقتصادی به‌وجود خواهد آورد. سرمایه‌گذاری هدفمند و مدیریت صحیح در این بخش علاوه بر ایجاد اشتغال و کار برای ده‌ها نیروی جوان بی‌کار، می‌تواند در بلندمدت اقتصاد افغانستان را نیز متحول سازد.

۲-۳. آموزش دانش کاربردی محور

نظام تعلیم و تربیت کشور می‌بایست در عین این که رموز کشف مجهولات را به دانش‌آموزان و دانشجویان تعلیم داده و بُعد معنوی و اعتقادی آنان را شکوفا گردانیده، در راستای کاربردی کردن آموزش متعلمان از مقطع ابتدایی برنامه‌ریزی و طراحی گردد. برای این که دانش‌آموزانی که بعد از طی مقاطع تحصیلی قبل از دانشگاه و آموزش عالی به‌هر دلیلی از تحصیل در مقاطع بالاتر باز می‌مانند، بتوانند کار مورد نظر خویش را بیابند، و یا در آموزش ضمن کار به‌سهولت و به‌تدریج مهارت کسب کنند؛ استفاده از نظام آموزشی کاربردی محور لازم می‌باشد. علاوه بر آن ایجاد مراکز و مکاتب تخنیکی-حرفه‌ای و تحقیقاتی و مدیریت و سوق‌دهی نظام تعلیم و تربیت به آن سمت، ضروری می‌باشد. این مراکز با توجه به شرایط جغرافیایی و فرصت‌های موجود در مناطق مختلف کشور، آموزش فن و حرفه لازم را به دانش‌آموزان در رشته‌های مختلف و کاربردی بیاموزند. مدیریت این آموزشگاه‌ها باید به‌گونه‌ی طراحی گردد که فارغ‌التحصیلان آن بعد از فراغت به‌سهولت بتوانند ضمن ایجاد و تأسیس واحدهای کوچک اقتصادی، برای افراد بی‌کار دیگر نیز ایجاد شغل و درآمد نمایند.^۲

۳-۳. استفاده بهینه و کارا از زمین

عوامل مختلفی از قبیل درجه حرارت، میزان بارندگی، کیفیت آب، نور آفتاب و حاصل‌خیزی خاک در کاشت، داشت و برداشت محصولات زراعی و باغی نقش دارند. یکی از مشکلات عمده بخش کشاورزی کشور عدم تناسب بین آب‌ها و رودخانه‌های کشور از یک سو و زمین‌های مستعد برای کشاورزی از سوی دیگر می‌باشد. در مناطقی که آب به فراوانی موجود است، زمین و خاک مستعد برای کشاورزی و توسعه آن به اندازه کافی وجود ندارد و در مناطقی که خاک و زمین مستعد موجود می‌باشد آب کافی وجود ندارد. لذا شناسایی زمین‌های مستعد جهت زراعت و دام‌داری و واگذاری آن به بخش خصوصی در طی برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت (۵۰ تا ۹۹ سال)، عاملی مهم در توسعه کشاورزی و قطع وابستگی به واردات مواد غذایی محسوب می‌گردد.

۲. در این زمینه مطالعه موردی سیستم تعلیم و تربیت کوریای جنوبی پیشنهاد می‌گردد. محمد امجد، بررسی مقایسه‌ی توسعه اقتصادی در ایران و کره جنوبی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

راه دیگر در این زمینه اجرای برنامه اصلاحات ارضی با توجه به ظرفیت و امکانات مادی و معنوی و باورهای بومی است. البته اگر در این گونه برنامه‌ها و پلان‌ها با احتیاط و وسواس رفتار نشود، ممکن است اصلاحات ارضی به جای موفقیت در توسعه بخش کشاورزی و توزیع عادلانه درآمد، به شکست انجامیده و موجب بحران اقتصادی دیگری گردد.

۳-۴. استفاده بهینه از رودخانه‌ها و آب‌ها

برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت جهت مهار آب‌های سطحی و فصلی در قالب سدهای بزرگ و کوچک و حفر چاه‌ها با امکانات و تکنولوژی روز و استفاده از روش آبیاری قطره‌ای جهت توسعه بخش کشاورزی و مال‌داری و تولید برق باید در سرلوحه کار مسئولان ذیربط قرار گیرد. این بخش نیز می‌تواند با حمایت و پشتیبانی دولت، از طریق مطالعات و سروی بخش‌های مربوطه و اعطای وام و قرضه‌های بلندمدت در راستای عملیاتی شدن طرح‌ها و برنامه‌ها؛ توسط بخش خصوصی اجرا گردد. سالانه ۵۷ درصد آب‌های جاری و رودخانه‌های مهم کشور بدون استفاده و بدون هیچ نوع امتیاز مادی و غیرمادی از کشور به سوی کشورهای هم‌جوار سرازیر می‌گردد. لذا برنامه‌های انتخاباتی می‌تواند به عنوان یک فرصت فوق‌العاده برای برنامه‌ریزی استفاده از آب‌های جاری و زیرزمینی کشور تلقی گردد (توسلی غرjestانی، ۱۳۹۰: ۲۱۱).

راهکارهای استفاده بهینه از آب‌های جاری

اگر مسئولان دولتی دل‌سوزانه عمل نموده و افراد متخصص، ماهر و دارای پلان کاری و اجرایی را در ادارات مربوطه براساس شایستگی استخدام نمایند و بودجه انکشافی لازم را به این بخش اختصاص دهند، می‌توان از طریق مهار رودخانه‌های جاری و ایجاد سد و آب‌گردان و شناسایی زمین‌های مستعد زراعت و مال‌داری، نرخ بی‌کاری ۳۵ درصدی و نرخ فقر ۳۶ درصدی موجود را از طریق راه‌کارهای ذیل تا حد زیادی کاهش دهد و از هدررفتن بیشتر فرصت‌های توسعه و پیش‌رفت کشور جلوگیری نماید.

۱- ایجاد بندهای خرد و کلان: با ایجاد بند و سدهای خرد و کلان می‌توان در فصول آبخیزداری و نزولات جوئی، آب‌ها را برای استفاده در بخش‌های زراعت و مال‌داری به‌مدت زیادی در پشت سدها نگه‌داری نمود و از این طریق می‌توان کشاورزان و بخش زراعت را مورد حمایت قرار داد.

۲- تولید برق آبی: با ایجاد سدها در مسیر رودخانه‌های کشور می‌توان برق مصرفی مناطق روستایی و هم‌چنین شهرهای کوچک و بزرگ را تأمین نمود و حتی می‌توان از طریق وصل انرژی تولیدشده به شبکه سراسری، برق پایتخت را به جای این که از برق وارداتی استفاده صورت گیرد، نیز تأمین نمود.

۳- شناسایی زمین‌های مرغوب زراعتی: تیم متخصص از وزارت خانه‌های مختلف باید زمین‌های مستعد زراعت و کشاورزی را در کنار و حواشی رودخانه‌های جاری شناسایی نموده و برای اقدامات بعدی به مقامات ذیصلاح جهت تصمیم‌گیری در نحوه اعمال اصلاحات ارضی با هدف رشد و گسترش بخش زراعت گزارش دهند.

۴- اصلاحات ارضی: اصلاحات ارضی یکی از ضرورت‌های توسعه اقتصادی و خودکفایی در تولیدات محصولات کشاورزی می‌باشد. بدون اصلاحات ارضی و شناسایی زمین‌های مستعد و واگذاری بلندمدت آن به مردم نیازمند و فاقد کاربر اساس یک مکانیزم علمی و عملی به صورت اجاره بلندمدت و یا اجاره به شرط تملیک لازم است. ترکیب پتانسیل جوان‌بودن نیروی کاری کار کشور و سخت‌کوشی آنان یک فرصت استثنایی جهت رشد و جهش اقتصادی در بخش زراعت و هم‌چنین سایر بخش‌ها را فراهم خواهد نمود. در صورت مدیریت درست و کارآمد این بخش، می‌توان کشور را از وابستگی به مواد غذایی وارداتی رهایی بخشید.

۵- اصلاح سیستم آبیاری از سنتی به مکانیزه: اصلاح سیستم آبیاری از سنتی به مکانیزه و کمک‌های تخنیکی و فنی و اعطای ماشین‌آلات مورد نیاز به دهقانان و هم‌چنین توزیع بذر اصلاح‌شده و پرمحصول به آنان برای دستیابی به رشد بخش زراعت لازم است چه این که بدون توسعه بخش زراعت که بیش از ۷۰ درصد محصولات صادراتی کشور را تشکیل می‌دهد، رشد اقتصادی و بهبود کسری بیلابند تجاری امری ناممکن خواهد بود.

۳-۵. تأسیس بنگاه‌های کوچک و زودبازده

۱- تأسیس بنگاه‌ها و واحدهای کوچک و متوسط اقتصادی و زودبازده و کاربر در شهرها و روستاها و حمایت از آن، می‌تواند در راستای فقرزدایی و تحقق عدالت اجتماعی - اقتصادی مفید واقع شود. دولت ضمن حمایت از این سیاست و تأمین قرضه‌های کوچک و بلندمدت، می‌تواند در راستای توزیع عادلانه درآمد و ایجاد شغل برای همه به خصوص روستائیان، رشد اقتصادی کشور را به میزان قابل توجهی بالا ببرد. حمایت از صنایع دستی و ایجاد صنایع تبدیلی در کنار مزارع و کشتزارها و واحدهای بسته‌بندی با استفاده از تازه‌ترین روش‌ها می‌تواند در نگهداری کیفیت و ارائه مطلوب و مرغوب آن به بازارهای جهانی، درآمد ملی کشور را افزایش دهد. امروز محصولات باغی کشور بدون استفاده از بسته‌بندی مناسب و بدون کنترل کیفی به چند کشور محدود همسایه صادر می‌شود که در بلندمدت به ضرر صادرات کشور می‌باشد.^۳ برای افزایش بازدهی و موفقیت در این بخش تأسیس و حمایت از واحدهای کوچک و متوسط اقتصادی زیر پیشنهاد می‌شود:

۳. در این زمینه مطالعه موردی «حمایت از بنگاه‌های زود بازده و کوچک و سیاست حمایتی کشور مالزی» پیشنهاد می‌گردد
psa.sems/ropT/ri.opt.www://ptth

* تأسیس واحدهای بسته‌بندی: ایجاد واحدهای بسته‌بندی و نگهداری استاندارد انواع میوه‌جات و محصولات باغی و کنترل کیفی آن از طرف ادارات مربوطه.

* تأسیس ارگان حمایت‌کننده از صنایع دستی: ایجاد ارگان حمایت‌کننده از صنایع دستی از جمله پروژه‌های قالبین بافی و گلیم بافی و ترویج آن در میان روستائیان؛ با توجه به موجود بودن عوامل دخیل در تولید قالبی و گلیم در نقاط روستایی، از این بخش می‌تواند درآمد روستائیان را افزایش داده و سهم آن‌ها را در تولید ناخالص ملی و سرانه خانوار بالا ببرد. بازاریابی مناسب برای صنایع دستی و صدور آن به خارج کشور با توجه به ایجاد اشتغال مستقیم و غیرمستقیم پیشین و پسین، از لحاظ اقتصادی مهم تلقی می‌گردد.

* ایجاد واحدهای تولیدی کوچک: تأسیس واحدهای تولیدی نجاری و واحدهای تولیدی محصولات چوبی (میز، چوکی، مبل و فرنیچر، دروازه و کلکین) یکی از فاکتورهای مهم در توسعه روستاها می‌باشد. با توجه به وجود درختان غیرمثمر در مناطق روستایی، صدور چوب یکی از فرآورده‌های مهم این مناطق محسوب می‌گردد. متأسفانه اکثر این چوب‌ها به صورت خام یا چهار تراش و بدون ارزش افزوده به بازارهای داخلی و به خارج کشور به خصوص پاکستان صادر می‌شود. توجه در امر سامان‌دهی فرآورده‌های چوبی و ایجاد واحدهای نجاری کوچک و سپس صدور آن به خارج از روستا، نقش مهم در ایجاد اشتغال خواهد داشت.

۳-۶. حمایت از صنعت توریسم

یکی از راه‌های درآمد افغانستان در دهه‌های گذشته از طریق صنعت توریسم و جهان‌گردی بود که با ناامن شدن کشور این منبع نیز از دست رفت. آثار باستانی فراوانی در شهرهای قدیمی مانند بلخ، غزنه، هرات، قندهار، بامیان، غور و... وجود دارند؛ به گونه‌ی که برخی از این شهرها و آثار را یونسکو به عنوان یکی از آثار باستانی تحت پوشش خود انتخاب کرده است.

مناطق مختلف افغانستان نیز دارای مناظر زیبای طبیعی، کوه‌های بلند، آبشارها و رودخانه‌ها فراوانی است که در صورت توجه به این صنعت و تأمین امنیت و ایجاد پارک‌های ملی در نقاط مختلف کشور، هر ساله هزاران گردشگر داخلی و خارجی به مناطق سیاحتی و دیدنی افغانستان جلب خواهند گردید.

مهم‌ترین مناظر طبیعی و جاذبه توریستی در افغانستان عبارتند از؛ پامیرها، دهلیز واخان، دره واغ جیر، بندامیر، دره آجر، شاه فولادی، آب ایستاده غزنی، دشت ناور، کول حشمت خان، هامون صابری، هامون پوزک، جنگل‌های نورستان و درقد امام صاحب. پامیرهای بزرگ و کوچک از جمله مناطق حفاظت‌شده و از نظر زیست محیطی دارای تنوع زیادی هستند. این مناطق به دلیل داشتن اکوسیستم و توپوگرافی خاص یکی از مناطق منحصر به فرد در جهان به حساب می‌آید (عظیمی، ۱۳۹۱: ۷۶۳).

پامیرها پناه گاه حیوانات کم یاب بومی است. علاوه بر آن تعداد زیادی از حیوانات مهاجر نیز در منطقه به زاد و ولد می پردازند. گوسفند مار کوپولو، آهوی باختری، آهوی مشکین، پلنگ برفی و خرس قهوه‌ای، غرگاو و در حدود ۱۷ نوع حیوان وحشی ویژه در این منطقه زندگی می کنند. مناطق حفاظت شده افغانستان که شماری از آنها به نام شکارگاه پادشاهان افغانستان معروف هستند، از مناطق دیدنی این کشور اند. این مناطق اکنون به دلیل عدم توانمندی لازم دولت افغانستان در حفاظت کامل از آنها و آشنانیدن مردم به اهمیت اقتصادی و زیست محیطی آنها در شرایط بسیار بدی قرار دارند. عدم توجه دولت و مردم به اهمیت شرایط زیست محیطی و اقتصادی مناطق حفاظت شده، باعث خسارت و نابودی این مناطق شده و با ادامه این روند، افغانستان به زودی مناظر منحصر به فرد طبیعی خود را از دست خواهد داد. تعداد زیادی از حیوانات ویژه این مناطق نیز با خطر انقراض مواجه هستند. برخی از این نوع حیوانات مختص افغانستان بوده و اکنون در حدود ۷۰ نوع از آنها در فهرست سرخ جانوران در حال انقراض نهادهای بین المللی محیط زیست قرار دارند.

نتیجه گیری

همان گونه که انتخابات و میزان مشارکت مردم متأثر از شاخص های اقتصادی است در بسیاری از موارد شاخص های اقتصادی از قبیل رشد و توسعه اقتصادی، درآمد ملی، درآمد سرانه، کاهش فقر و بی کاری و ایجاد اشتغال متأثر از انتخابات و میزان مشارکت مردم نیز می باشد. بنابراین بسیار ضروری و مهم است که نامزدان و احزاب سیاسی خواستار مشارکت حداکثری مردم در انتخابات باید برنامه های مدون خود را در تمام زمینه ها از جمله برنامه اقتصادی به صورت تئوری، عملی همراه با مکانیزم اجرایی و منابع پیشنهادی مورد نیاز جهت اجرا، در اختیار مردم قرار دهند تا سیستم رأی دهی هم وطنان که متأثر از عوامل ملیتی، زبانی و منطقه‌یی است به صورت تدریجی به سمت روش های برنامه محور و ملی سوق داده شود.

منابع:

- امجد، محمد، بررسی مقایسه‌ای توسعه‌ی اقتصادی در ایران و کره جنوبی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۸.
 توسلی غرjestانی، محمد، نقش توسعه روستایی در اقتصاد افغانستان، ۱۳۹۰.
 دفتر کمشنری ملل متحد برای حقوق بشر، گزارش ابعاد حقوق بشری در افغانستان، مارچ ۲۰۱۰.
 عظیمی، محمد عظیم، درآمدی بر جغرافیای طبیعی افغانستان، ۱۳۹۱.
 وضعیت فقر در افغانستان، گزارش وزارت اقتصاد ۱۳۸۹.
 مهدی حنطه، نقش مشارکت انتخاباتی در شاخص های اقتصادی، ۱۳۹۰